بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 10 آبان 1394

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین. الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و اله الطاهرین. و لعن الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

خب بحث این بود که مرحوم شیخ فرمودند که احتیاط در جمیع اطراف واجب نیست به سه دلیل. یک دلیل علم اجمالی یک دلیل اجماع قطعی و یک دلیل لزوم مخالفت قطعیه کثیره که باعث می شود که ما معذرت می خوام برائت در جمیع اطراف جاری نیست به خاطر یکی از این سه جهت.

بنابراین اجرای برائت مشکل دارد. خب عرض کردم را مبانای متعارف آقایون در علم اجمالی چطوری باید بحث را دنبال کرد. اما اون مبنای حاج آقا که تنجیز علم اجمالی را ناشی از اخبار خاصه ای می دانند که در این بحث وارد شده خب در واقع ما بخواهیم ادله برائت را در جمیع اطراف جاری کنیم یک بیان این هست که حالا چون علم اجمالی داریم علم اجمالی مانع اجرای برائت در جمیع اطراف می شود خب این را که حاج آقا قبول ندارند لفظ علم اجمالی می خواد منع کنه اجرای اصل در جمیع اطراف بلکه به خاطر وجود اخبار خاصه ای که ازش تنجیز علم اجمالی استفاده می شود باید بفرمایند.

خب باید دید آیا از اون اخبار خاصه که علم اجمالی را منجز کرده می شود القای خصوصیت کرد نسبت به این موارد. بعید نیست که بگوییم که یک خصوصیت خاصی در ما نحن فیه وجود ندارد که نشه علم اجمالی تنجیز بکند. حالا البته یک نکاتی در بحث هست که اون را بعدا عرض می کنم. ولی فی نفسه اون ادله یعنی القای خصوصیت از احکام خاصه القای خصوصیت از موارد علم اجمالی می شود کرد نسبت به این جایی که به خصوص در ما نحن فیه که مخالفت کثیره از اجرای برائت جاری می شود در نتیجه در واقع ما از ادله خاصه ای که تنجیز علم اجمالی را در موارد جزیی اثبات می کند تنجیز علم اجمالی را در این موارد زیاد هم می توانیم استفاده کنیم. حالا یا به اون بیان بفرمایید یا حالا اجماع یا عرض کردم اجماع که خیلی در این مسئله مهم نیست بحث شدت اهتمام شارع هست. شدت اهتمام شارع را ممکنه اینجوری تقریب کنیم یک تقریبش این هست که شدت اهتمام شارع باعث می شود که ما بفهمیم که همچنانی که در مواردی که موارد جزئی شارع علم اجمالی را منجز قرار داده این جایی هم که شدیدتر هست در این جایی هم که اهتمام شارع شدیدتر هست این جا هم حتما علم اجمالی را منجز قرار داده یک نوع غیاث اولویت برای القای خصوصیت از اخبار خاصه ای که تنجیز علم اجمالی را در موارد خاصه اثبات میکنه جاری کنیم. یک بیان هست یک بیان دیگر این هست که نه اصلا به اون علم اجمالی کاری نداشته باشیم به اون اخباری که تنجیز علم اجمالی را میاره ما بریم سراغ ادله برائت. بگوییم ادله برائتی که ما می گفتیم ادله برائت رفع ما لا یعلمون موارد اطراف علم اجمالی را هم به اطلاق می گیرد. این روایت که این اجماع یا علم به اینکه شارع در این موارد اهتمام شدید دارد این استا به منزله وجه انصرافی باشد بر ادله برائت بگوییم ادله برائت اطراف علم اجمالی را هم شامل بشود اطراف این علم اجمالی خاصی را که ما میدانیم به منزله مخصص لبّی است یعنی در واقع این مورد موردی هست که اگر علم اجمالی هم نبود شبهه بدویه هم بود برائت جاری نمیشد. معناش این است که در شبهات بدویه هم ما جایی که میدانیم شارع اهتمام دارد خب برائت جاری نمی کنیم چون در واقع برائت در جایی هست که ما حالا به تعبیر دیگر یک جور دیگر ما ممکنه تعبیر بکنیم. یک جور این هست که ما بگوییم مثلا انصراف را تعبیر بکنیم بگوییم منصرفه. یک جور دیگر اینکه، اینکه گفتیم حتی تعرف منه الحرام بعینه مراد از معرفت حرام اعم از معرفت حرام واقعی و حرام ظاهری باشد. جایی که انسان علم به اهتمام شارع دارد نتیجه علم به اهتمام شارع علم به لزوم احتیاط هست. عدم جواز ارتکاب جمیع اطراف هست. پس در واقع علم به حرمت ظاهریه ما پیدا میکنیم. علم به حرمت ظاهریه که پیدا کردیم دیگر ادله برائت این مورد را نمی گیره ادله برائت که این مورد را نگرفت همون اطلاقات ادله اولیه که ظاهرش فعلیت احکام هست حتی در ظرف شرط کافی هست برای اینکه ما لزوم احتیاط را در این جور موارد به اصطلاح لزوم فی الجمله احتیاط را در این جور موارد اثبات کنیم. پس بنابراین به این شکل بحث را مبانی حاج آقا باید دنبال کرد. یا در واقع القای خصوصیت خلاصه یا القای خصوصیت از ادله خاصه ای که تنجیز علم اجمالی را ثابت می کنه را نسبت به این موارد بیاریم یا انصراف ادله برائت را نسبت به این مورد ذکر کنیم یا بگوییم ادله برائت در جایی هست که علم به حرمت واقعیه و حرمت ظاهریه نباشد و اینجا علم به حرمت ظاهریه وجود دارد به جهت اینکه از علم به شدت اهتمام شارع علم به جعل احتیاط و عدم جواز ارتکاب جمیع اطراف را ما نتیجه می گیریم یکی از این سه تا بیان نتیجه ش این می شود که ما اینجا نمی توانیم در جمیع اطراف برائت جاری کنیم.

سوال: اخبار احتیاط اولویت هم می شود استفاده کرد یا نه با اولویت هم می شود فهمید (....) و این استا را می شود گفت با اولویت اینجا هم ثابت شده....

پاسخ: خب همین در واقع یعنی القای خصوصیتی که مطرح می کردیم القای خصوصیتی یک موقعی به معنای این هست که عین همونه است یک موقعی به معنای اولویته. خب عرض کردیم دو جور القای خصوصیت هست یکی اینکه بگوییم اینجا خصوصیتی در اون مواردی که علم اجمالی تنجیز شده وجود ندارد.

سوال: خصوصیت ظاهر کلام نیست؟ چون یک وقت در فرقش میگفتیم القای خصوصیت....

پاسخ: نه بحث الفاظ نیست. القای خصوصیت ظاهره غیر ظاهره و امثال این استا. اصلا به الفاظ کار نداریم. بحث این هست که آیا می توانیم ادله اعتبار علم اجماری را در موارد خاصه تعمیم بدیم نسبت به این موارد. اسمش هر چی می خواد باشد، باشد.

خب این نحوه بحث روی مبانی حاج آقا.

خب این مقدمه سوم هست در کلام مرحوم آخوند. مقدمه اول وجود علم اجمالی بود مقدمه دوم مقدمه انسداد باب علم و علمی بود مقدمه سوم عدم جواز اجرای برائت در جمیع اطراف شبهه.

سوال: حاج آقا یک بحثی فقط. در مبانی حاج آقا این است که یک وقتایی نمی تونیم از اون موارد سرایت بدیم به این مورد علم اجمالی ....

پاسخ: یعنی ایشان این هست که تنقیح مناط باید بکنیم از اون موارد به سایر موارد. عرض کردم این استا گاهی اوقات ما این دو بیانات مختلف. یک بیان این است که اصلا میگیم ادله برائت انصراف دارد این موارد را نمیگیره دیگر نیازی به رفتن به اون بحث از ادله خاصه ای که علم اجمالی را منجز کرده بخواهیم تعمیم بدیم و این استا نداریم یک موقعی هست نه اون را اطلاقش را قبول می کنیم از اینجا تعمیم میدیم. این بیاناتی هست که روی مبانی حاج آقا باید دنبال کرد.

خب میریم مقدمه چهارم. این بحث را من مرحوم آقای صدر مثلا مقدمه سوم را خیلی مفصل بحث کرده. بحث های مفصلی کرده خود مرحوم آخوند اینجا بحث های مفصلی آوردن در مورد تنجیز علم اجمالی که آیا اضطرار به غیر معین هم مثل اضطرار معین مانع تنجیز علم اجمالی هست نیست امثال این استا. اونها را دیگر ما بحث را سعی می کنیم بیشتر به کلیات بحث و یک مقداری تطبیق مبانی حاج آقا من در این بحث ناظر هستم در حدی کلمات آقایون را نقل می کنم که بشود یک نوع مقایسه ای کرد بین نحوه تطبیقات بحث روی مبنای حاج آقا و روی مبنای قوم. بیشتر از این شاید لازم نباشد.

اما مقدمه چهارمی که در کفایه مطرح شده. مقدم چهارم این بود که طرق مقرره ی برای شاک احتیاط در جمیع اطراف لازم نیست. سایر طرق مقرره ی برای شاک هم اینجا نمی شود اون را تطبیق داد. مثل رجوع به کسی که انفتاحی هست و امثال این استا. رجوع به اصل در هر مسئله و امثال این استا. حالا در مقدمه چهارم مرحله اولش این هست که احتیاط در جمیع اطراف واجب نیست. دو تا تقریب برای این مطرح شده. عدم لزوم احتیاط. یک تقریب بحث اختلال نظام هست. یک تقریب بحث عسر و حرج هست که عسر و حرج باعث می شود که تکلیف از فعلیت بیفته. خب اختلال نظام بحثی نیست اگر به اختلال نظام بیانجامد تکلیف از فعلیت میفته ولی عمده ش این هست که صغرویا انسداد به این نتیجه می رسونه ما را یا نمیرسونه بخصوص اگر دایره اطراف را محدود کردیم به مواردی که یک مثلا اماره ای نسبت به اون واقعه وجود داشته باشد. یعنی از دایره مطلق شبهات یک مواردی که امارات برش قائم شده حالا اماراتی که نمیدانیم حجت هست نیست امثال این استا. وقتی دایره یک مقداری کوچکتر شد اون اختلال نظام چه بسا نباشد. ولی عمده اش بحث عسر و حرج هست که آیا ادله نفی عسر و حرج حکومت دارد بر ادله احکام اولیه و فعلیت احکام اولیه را برطرف می کند یا برطرف نمی کند. مرحوم آخوند اینجا یک تفسیری قائل شده اند بین دو مبنا در تفسیر ادله عسر و حرج. البته این دو مبنا اصلش تو بحث قاعده لاضرر مطرح هست و بعد شبیه همون که در لا ضرر مطرح هست اون شبیه اون را تطبیق کردن در بحث قاعده لا حرج. در بحث لا ضرر مرحوم شیخ لا ضرر را اینجوری معنا می کنند که در واقع ضرر معلول حکم شرعی است. لا ضرر اینجا ولو میگوید ضرر اون تضرر خارجی هست که مکلف بهش متوجه می شود. این تضرّر به جهت حکم شرعی هست. حکم شرعی سبب تحقق اون ضرر هست. اینجا در واقع نفی سبب هست به لسان نفی مسبب. یعنی در واقع مراد جدی از این کلام این هست حکم شرعی که از اون حکم شرعی ضرر ناشی می شود و معلولش ضرر هست این حکم شرعی را شارع نفی کرده است. حالا مرحوم نائینی هم همین بیان را دارد حالا یک بیان تعبیرات خاصی دارند که خیلی من این تعبیرات را نمی فهمم که نمی دونم چون معلول را عنوان معلول را بر عنوان ضرر می شود اطلاق کرد گویا عنوان حقیقی میدونن کأن چون ضرر نتیجه حکم شرعی هست عنوان نتیجه را بر عنوان ذی النتیجه حقیقتا می شود اطلاق کرد. من اینجوری در تعبیراتشون هست که حتما این را یک معنای حقیقی تلقی کردند در حالی که یک نوع معنای مجازی دارد یعنی عنوانی که عنوان نتیجه است بر عنوان ذی النتیجه عنوان معلول را بر عنوان علت اطلاق کرده اند. اطلاق معلول بر علت هست دیگر. اطلاق لفظ موضوع بر معلول بر علت هست که تجوز هست. اهل تقدیر روح مطلب من در مقام تحقیق اون مبنا نیستم ولی هر دو این دو بزرگوار مطلبشون این هست که قاعده لا ضرر مفهومش نفی حکمی که ینشأ منه الضرر.

مرحوم آخوند اینجوری مشی نکرده. مرحوم آخوند می فرمایند که یکی از سیاحت هایی که در شرع وجود دارد نفی حکم به لسان نفی موضوع هست. مثلا می گوییم لا ربا بین الوالد و ولده. لا شک لکثیر شک. لا شک لکثیر شک یعنی چی؟ یعنی احکامی که شک کثیر الشک دارن اون احکام مرتفع هست. لا ربا بین الوالد و ولده یعنی چی؟ یعنی ربا یک حکمی دارد که حرمت فساد معامله هست اون احکام تکلیفیه و وضعیه ای که ربا دارند در ربای بین والد و ولد جاری نمی شود. مرحوم آخوند همین تفسیر را در مورد قاعده لا ضرر می کند. میگوید ضرر اون فعل خارجی هست که از مکلف سر میزنه. ضرر یعنی اون فعلی که، ضرر را هم به معنی ضرری ایشان در واقع می گیره. یعنی اون فعل خارجی که صلاه که ضرری هست. صومی که ضرری هست اون وضویی که ضرری هست. این وضو اگر ضرری نبود یک حکمی داشت. اون حکم چی بود وجوب بود. حالایی که ضرری شده این حکم مرتفع هست. یعنی وجوب مرتفع هست دیگر وجوب ندارد. و همین جور سایر مواردی که وجود دارد. پس بنابراین قاعده لا ضرر نفی حکم هست به لسان نفی موضوع. اما خب اینجا می فرمایند که اگر ما مبنای مرحوم شیخ را قائل بودیم که (حکمٌ ینشأ منه الضرر) اینجا خب می توانیم بگوییم که در واقع در ما نحن فیه احکام واقعی است منشأ شده اند که عقل انسان حکم می کنه که باید اون احکام واقعیه را امتثال بکنیم و امتثال قطعی احکام واقعیه به اتیان جمیع محتملاتش منشأ حرج می شود. حالا عرض می کنم عین همین بیان را این استا در لا حرج و این استا هم پیاده می کنند. عین همین بیانات را در اینجا هم تطبیق می کنند. ایشان می فرمایند که اگر ما مبنای مرحوم شیخ را شبیه مبنای مرحوم شیخ در لا ضرر را در لا حرج قائل بشیم خب می شود گفت احکامی که ینشأ منه الحرج این مرتفع هست و در ما نحن فیه احکام واقعیه ازش حرج ناشی میشود. چون اونها سبب این می شوند که خارجا انسان به حرج بیفته. ولی ما مبنامون این نیست. ما مبنامون این هست نفی حکم به لسان نفی موضوع هست. و در ما نحن فیه خود تکلیف واقعی خود اون فعل خارجی یعنی فرض کنید که ببینید ما شبهات مختلفی داریم. اگر متعلق اون شبهات را کشف می کردیم نفس اون متعلق شبهات حرجی نبود. امتثال قطعی اونها حرجی هست. و اینجا امتثال قطعی اش موضوع حکم شرع نیست. موضوع حکم عقل هست به لزوم امتثال. ببینید ما فرض کنید که قبله مردد به این هست که ده طرف هست. ما باید ده تا نماز بخوانیم تا امتثال قطعی برای ما احراز بشود. شارع چه چیزی را واجب کرده است تکلیف واقعی؟ نماز خواندن به قبله واقعی. نماز خواندن به قبله واقعی که حرجی نیست. چی حرجی هست؟ احراز امتثال تکلیف واقعی. و احراز امتثال تکلیف واقعی موضوع حکم شرعی بوجوب نیست. موضوع حکم عقلی هست و قاعده لا حرج به احکام عقلیه حکومت ندارد. نفی احکام شرعیه ای هست که موضوع حرجی دارد و این موضوعات حرجی حکم شرعی ندارد.

سوال: حاج آقا همین تقریب را برای مرحوم شیخ هم می شود گفت؟

پاسخ: شیخ میگوید اون حکمی که ازش حرج ناشی می شود. به هر حال اینکه عقل میگوید که شما باید احراز امتثال کنید چون شارع حکم دارد عقل، یعنی منشأ حکم عقل به لزوم احراز امتثال حکم شرع است. میگوید اون حکم شرع را مرتفع می کنه.

سوال: بنابراین بیان اگر اون حکم مرتفع بشود دیگر اصلا .... اطراف هم...

پاسخ: دیگر حالا بحث دیگر است که حالا فعلا اون جهتش را می خواهیم بگوییم که حالا اون حکم به چه نحو مرتفع می شود؟ از یک طرف برائت در جمیع اطراف جاری نمی شود که حالا اون دیگر یک بیان دیگر است که چطوری باید نتیجه گیری بکنیم آیا نتیجه حجت ظن است تبعیض در احتیاط هست چی هست اونها حالا فعلا داشته باشید.

خب این تقریبی هست که مرحوم آخوند اینجا مطرح می فرمایند. خب اینجا یک سری بحث هایی مطرح هست نسبتا بحث های مبنایی که من فقط اشاره بکنم. اون این هست که آیا ما در واقع بیانی که مرحوم آخوند در لا ضرر دارد بعینه در لا حرج هم میاد؟ چون لا ضرر شما میگید نفی حکم به لسان نفی موضوع هست. آیا در لا حرج هم اصلا لا حرج ما نداریم یک روایت خاصی که گفته باشد لا حرج. دقیقا لا حرج مضمون روایت نیست یک قاعده ای هست که فقها مطرح کردند. باید ببیینیم اون روایاتی که ازش قاعده لا حرج استفلاده می شود چطوری این قاعده تعبیرش چی هست آیا ما جعل علیکم فی الدین من حرج مرحوم شیخ که مطرح می کند که نفی به لسان، نفی سبب به لسان مسبب هست اصلا اینکه در لا حرج اصلا این بیانات نیست. یعنی اون عمده چیزی که اینجا هست این است که تصور شده ما یک لا حرج داریم شبیه به لا ضرر همه اون بحث هایی که در لاضرر تطبیق کرده اند در لا حرج هم خواستند تطبیق کنند و به این شکل اصلا نمی شود تطبیق کرد فرمایشات شیخ را در لا ضرر به قاعده لا حرج چون مفاد و تعبیر روایتش متفاوت هست و باید به یک شکل دیگر ای اصلا بحث را دنبال کرد. حالا ممکن است همون نتیجه را ما بگیریم. بحث من این نیست. بحث من این هست که اون مبانی که در لاضرر هست اون مبانی الزاما در لا حرج نمی شود تطبیق کرد. اینجور نیست که کسی که در لا ضرر اونجوری مشی کنه حتما در لا حرج هم شبیه همون مشی کنه چون تعبیر وارد در لا ضرر با تعبیر وارد در لا حرج متفاوت هست یا مثلا (انّ الدین لیس بمضیّق) هست. تعبیراتی که ما داریم (انّ الدین لیس بمضیّق یا یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر ما جعل علیکم فی الدین من حرج) این جور تعبیرات باید این تعبیرات را دقیقا دید که چه شکلی لا حرج که نداریم ما که در مورد لا حرج بحث کنیم که مفادش به چه شکلی هست. حالا این یک سری بحث های مبنایی هست که مفاد لا ضرر و لا حرج با هم دیگر فرق دارد هر کدومشون را باید مستقل از هم بحث کرد. حالا یک چیزی من در پرانتز بگم. حاج آقا اصلا لا ضرر را در احکام شرعیه ای که بین حقوق الهی قائل نیستند میگن این لا ضرر مربوط به حقوق الناس هست. و الا مثلا نماز ضرری باشد وضو ضرری باشد این ها را قبول ندارند حالا در بیانی که در جای خودش بیان کردند. ولی لا حرج خب مربوط به حقوق الله هست. ولو ضرری هم باشد میگن لاضرر را حکومت بر ادله احکامی که مربوط به حقوق الله هست لا ضرر را قائل نیستند. این استا هیچ ملازمه ندارد ایشان در لاضرر وقتی اینجور مشی می کنه در لاحرج هم اینجور مشی کنند. لا ضرر که اصلا موضوع روایتش حقوق الله هست و امثال این استا. (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) اصلا مثال روشن تر آن حقوق خدایی هست که از طرف خداوند تأسیسا ایجاد شده. حقوق الناس اکثرا امضایی هست حالا امضایی ها را گرفتن یا نگرفتن سخت تر از اون موارد تأسیسی هست که اونها را میگیره. بنابراین غرضم این نکته هست که بحث لا ضرر و بحث لا حرج دو بحث مستقل از هم هستند. و نباید این مبانی که در لاضرر هست بعینه تصور کنیم که در لا حرج عین همون مبانی جاری می شود. خب اون یک بحث هست که در جای خودش باید بحث کرد که مفاد لا حرج چیست. حالا فعلا بحث مبنایی نکنیم بیاییم بحث بنایی بکنیم.

اینکه مرحوم آخوند چیز کردند که در واقع ما اگر گفتیم که موضوع این نفی حکم هست به لسان نفی موضوع اینجا لا حرج بنفسه خودش حرجی نیست. اون چیزی که حرجی هست لزوم احراز امتثال واقعی هست. یک مقداری به نظر میرسد که به جنبه های استظهاری بر میگردد. ببینید ما در واقع هم روی مبنای مرحوم شیخ می توانیم شبیه کلام مرحوم آخوند را پیدا کنیم و هم روی مبنای مرحوم آخوند می توانیم شبیه مبنای مرحوم شیخ را مطرح کنیم. به این شکل. شما میگویید که مثلا نماز خواندن را به قبله این حرجی نیست. خب آیا مراد از باید دید اینکه میگوید حرجی اون چیزی که بوجوده الواقعی یعنی تحقق خارجی اش حرجی باشد این نازل به این هست؟ یا چیزی که یعنی اون فعل خارجی ای که من بخواهم علم به آن پیدا کنم من را به حرج می اندازد. اون هم نازل به این هست. یعنی حرجیه. حرجی آن چیزی هست که اتیان خارجی اش من را به حرج می اندازد یا اون چیزی که امتثال قطعی او و علم به تحقق خارجی اش. ببینید یک موقعی هست نفس صلوه را به قبله تحقق خارجی اش من را به حرج نمی اندازد حرجی نیست. ولی تحقق خارجی اش به نحوی که من هم به آن علم پیدا کنم این باعث حرجی هست. شما در واقع استظهار می خواهید بکنید. استظهار می کنید که وقتی گفتید حرجی مراد آن چیزی هست که تحقق خارجی اش حرجی باشد و الا اون چیزی که تحقق آن به نحوی که من علم هم پیدا کنم به تحقق آن. اگر بگوییم مراد این هست ولو به تناسبات حکم موضوع بگوییم اینجا صرفا تحقق خارجی را نمی خواد بگوید چون در مقام این هست که یک امتنانی بر مکلّفین قرار بده. و اون چیزی که تحقق خارجی اش حرجی نباشد ولی تحقق علمی اش حرجی باشد اون یک امتنان خاصی نیست. و من بخواهم استظهار ممکن است شخصی این را قرینه استظهار قرار بده که مراد از فعل حرجی فعلی که به تحقق خارجی اش حرجی هست نیست. تحقق علمی اش هم باید حرجی نباشد. یک بحث های استظهاری است در واقع بیشتر هست تا یک بحث واقعی. آیا واقعا در این بحث کرد که واقعا می شود همچین استظهاری کرد نمی شود همچین استظهاری کرد. از آن طرف اینکه شما میگویید که آن حکم شرعی ای که ینشأ منه الضرر، حکم شرعی دو مرحله دارد یکی نفس امتثال خارجی حکم شرعی منشأ میشود که من مکلّف واقعی باشم به امتثال خارجی اش. خب از یک طرف دیگر عقل هم میگوید که من باید احراز امتثال هم بکنم. یعنی هم امتثال خارجی معلول حکم شرعی است. اون معلول مستقیمش است عقل هم در طول حکم شرعی میگوید من باید به گونه ای این امتثال را تحقق بدهم که علم به تحقق خارجی اش هم پیدا بکنیم. خب بستگی دارد ما چه طوری تفسیر بکنیم. نفی سبب به لسان نفی مسبب کدام به اصطلاح یعنی حکم شرعی ای که نفس امتثالش امتثال معلول حکم شرعی است دیگر. امتثال خود امتثال خارجی معلول حکم شرعی ای هست که به گردن من می آید. احراز امتثال هم معلول حکم شرعی هست که عقل انسان حکم می کند. این هست که شما شارع گفته من حکم حرجی ندارم حکم حرجی ای که امتثالش که معلولش هست حرجی باشد اون را میخواهد نفی کند یا اعم از حکم شرعی ای که امتثال خارجی اش حرجی هست و حکم شرعی ای که امتثال علمی اش حرجی هست هردو اش را می خواهد بگوید. این یک مقداری وابسته به نحوه استظهار از ادله است. خیلی من به نظرم اینجور نیست که اگر مبنای مرحوم شیخ را بگوییم حتما باید اطلاق قائل باشیم و این جور موارد را هم مشمول قائده لا حرج بدونیم. جایی که منشأیت حکم شرعی به توسیط حکم عقل به لزوم امتثال باشد. این استا را بگوییم حتما روی مبنای مرحوم شیخ باید قائل بشویم روی مبنای مرحوم آخوند نه لازم نیست. به نحوی استظهاری هست و خیلی به نظرم روشن نیست که مبنای مرحوم آخوند نتیجه ی مضیّق داشته باشد کلام مرحوم شیخ نتیجه موسّع و اطلاق نفی حرج نسبت به احکامی که بوسیله حکم عقل به لزوم امتثال منشأیت برای ضرر پیدا می کند. خب حالا یک بحث شکلی قضیه حالا بحث های واقعی دیگر اینکه اون را حالا فردا در موردش توضیح میدهیم.

سوال: تورو خدا عقل حکم نمی کنه اینجا که یعنی عسر و حرج به اندازه ای نیست که خود عقل...

پاسخ: نه حالا اون را بعد می خواهیم بحث بکنیم که آیا لا حرج این ناظر به احکام شرعیه هست یا ناظر به احکام عقلیه هم هست.

سوال: از یک طرف فرق بین تعبیر تخصیصی با تعبیر حکومتی میگوییم که این استا فقط تفاوت تعبیری دارد یعنی یک موقعی برهان ازش تخصیص حکم داده می شود که تخصیصی میگوید یک موقعی نفی حکم هم مثال نفی موضوع میگوید و به شکل مثلا حکومت می گوید. هر دو می خواهد حکمی را تضییق بکند منتهی تعبیرش متفاوت هست و آثاری که خود اون تعبیر دارد. اینجا هم اگر صرفا بگوییم که خب یک موقع ما میگوییم لا ضرر نفی حکم هست یک موقعی میگوییم حکم لسان نفی موضوع هست. یک وقت میگیم نه فقط صرفا تفاوت در این هست که...

پاسخ: نه هر دو این بحث های تخصیص و حکومت و امثال این استا به اون بحث ها کار نداریم که فرق بین تخصیص و حکومت چی هست. بحث این هست که حکومت. حکومت ولی نحوه حکومت به دو شکل میشود این حکومت را بیان کرد. حکومت به لسان نفی موضوع یک نوع حکومت است. حکومت به لسان یک موقع ناظر به عقد الوضع یک موقع ناظر به حکومت ناظر به عقد الوضع و حکومت ناظر به عقد الحمل این شکلی است. این تفاوت هایی که هست هر دو آن حکومت است. ولی دو شکل خاص حکومت

سوال: بعد اونوقت حالا این دو شکل حکومت...

پاسخ: نه من میخوام عرض بکنم که الزاما این تفاوت را نمی بینم که مرحوم آخوند گذاشته. بحث من این هست که این دو شکل بیان الزاما این جور نیست لازمه بیان مرحوم شیخ تعمیم حکم مرتفع به لا حرج باشد و لازمه بیان مرحوم آخوند تضیّق حکم مرتفع باشد. در هر دو می شود قائل به تعمیم شد در هر دو می شود قائل به تضیّق شد. دیگر جنبه استظهاری دارد و اون جنبه استظهاری حالا این را هم بعدا هم توضیح میدهم.

به نظر میرسد اگر جنبه استظهاری هم پاش وسط کشیده بشود در هر دو آن باید قائل به تعمیم شد. چون در واقع آن نکته ای که اینجا وجود دارد نکته این هست که شارع نباید باعث، این یک نوع امتنان به مکلّفین هست. این معنا ندارد شارع بگوید که من حکمی که فرض کنید اگر همه احکام شرعی مشتبه باشد. اون حکم واقعی حرجی نباشد ولی تمام حکم واقعی امتثالش حرجی باشد این چه امتنانی است؟ دیگر امتنان نیست و امثال این استا. این خود همین قرینه است بر اینکه اگر هم مراد حکم موضوع حرجی میگوییم یعنی موضوع حرجی ای که نه بوجوده الخارجی حرجی است اعم از این است که بوجوده الخارجی حرجی باشد یا بوجوده العلمی حرجی باشد هر دو را شامل میشود. به هر ترتیب اگر بخواهیم بحث استظهاری بکنیم به نظر میرسد استظهارا باید این را اعم بگیریم نه خصوص ...

حالا ادامه بحث را فردا عرض می کنم

حالا یک مقدار روی مبناهای مرحوم آخوند یک مقداری مکث می کنیم بعد یک مقداری تطبیقاتش را روی مبناهای حاج آقا ...